



امامت انسان ۲۵۰ ساله

سیدحسین مسعودی
دانش‌آموز دبیرستانی

برگرفته از کتاب:

انسان ۲۵۰ ساله، بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه معصومین (ع)

مقدمه

در وجود انسان، استعداد‌های زیادی نهفته شده که از آن جمله آزادی و اختیار است، و خداوند هم به همین سبب او را لایق و شایسته تکلیف و آزمایش قرار داده است. شناختن «انسان کامل» از نظر اسلام، از این جهت برای مسلمانان واجب است که بتوانند خود و جامعه را مانند آن الگو و سرمشق بسازند. کسانی می‌توانند انسان‌ها را نجات دهند که اول خودشان نجات پیدا کرده باشند. تا وقتی انسان از خودخواهی و از نفس اماره خود نجات پیدا نکند هرگز از اسارت طبیعت و اسارت انسان‌های دیگر نجات پیدا نمی‌کند چه رسد به این که انسان‌های دیگر را نجات دهد. پس انسان کامل کسی است که همه ارزش‌های انسانی، در حد اعلا و به‌طور هماهنگ در او رشد کرده باشد. رشد یعنی قدرت مدیریت. وقتی موضوع رشد اداره انسان‌های دیگر باشد آن را مدیریت و رهبری می‌نامیم که در اسلام برای نامیدن آن از واژه هدایت یا امامت استفاده شده است. ویژگی خاص مذهب تشیع را می‌توان در نگاه خاص آن به

انسان دانست که از طرفی انسان را دارای استعداد‌های شگرف می‌شمارد و جهان را هرگز خالی از وجود انسان کامل نمی‌داند و از طرف دیگر، تنها راه رسیدن به مقامات انسانی را عبودیت می‌داند؛ عبودیتی که جز با عنایت معنوی و قافله‌سالاری انسان کامل، که همان ولی و حجت خداست، میسر نمی‌شود. در جامعه‌ای که با حکومت اسلامی به امامت امام معصوم (ع) اداره می‌شود؛ محور اصلی، فضیلت و اخلاق است. در چنین جامعه‌ای همه برکات و همه نعم و همه نیکی‌ها و زیبایی‌های عالم بروز می‌کند و در اختیار انسان قرار می‌گیرد. جامعه‌ای است که در آن تقوا و فضیلت و گذشت و ایثار و برادری و برابری و مهربانی و یکرنگی اصل و محور است. این، در واقع یک بهشت این دنیای اسلامی است.

فلذاست که ائمه معصومین (ع) به دنبال تشکیل حکومت اسلامی بوده‌اند و در راه نجات بشریت رنج‌های بسیار کشیده‌اند؛ و ما در نظر داریم در این مقاله، مختصری از این مسیر طی شده توسط ائمه (ع) را بیان نماییم.

معرفی انسان ۲۵۰ ساله!

ما باید زندگی ائمه را به‌عنوان درس و اسوه و دستور چگونه زیستن فرا بگیریم؛ نه فقط به‌عنوان روایت‌های شکوهمند



باید یک انسانی را در نظر بگیریم که به مدت ۲۵۰ سال، از سال یازدهم هجرت، قدم در راهی گذاشته و تا سال ۲۶۰ هجری آن را طی کرده است. تمام حرکات این انسان با این دید، قابل فهم و قابل توجیه خواهد بود



اکرم (ص) می‌نشستند. این مشکل بزرگی بود که با توجه به اهمیت مسئله حکومت در جامعه و تأثیر حاکم در جهت‌گیری جامعه، بزرگ‌ترین خطر برای عالم اسلام به شمار می‌آمد. لذا ائمه (ع) بر خود لازم می‌دانستند دو چیز را به مردم بگویند؛ اول اینکه بگویند امام دارای این شرایط است: عصمت - تقوا - علم - معنویت - رفتار خداپسندانه با مردم - عمل در مقابل خدا - رهبر فکری - مفسر قرآن - آگاه از همه رموز و دقائق دین - مبرا از هر عیب و نقیصه خلقی و خلقی و نسبی - از دودمانی پاک و پاک‌دامن تولد یافته‌اند؛ خصوصیات امام، یعنی ویژگی‌های حاکم اسلامی را برای مردم بیان کنند و دوم، مشخص کنند که آن کسی که دارای این خصوصیات هست، امروز کیست؟ و او را معرفی می‌کردند و، یعنی خودشان را بیان می‌کردند.

امامت در تشیع

اسلام برای حکومت شیوه و نسخه امامت را به بشریت ارائه می‌کند که در آن انسان، هم دلش از فیض هدایت الهی سرشار و لبریز می‌شود، هم معارف دین را می‌شناسد و می‌فهمد، یعنی هم راه درست را تشخیص می‌دهد، هم دارای قدرت عملکرد است، هم خواست و زندگی شخصی برایش حائز اهمیت نیست؛ اما جان و زندگی و سعادت انسان‌ها، برای او همه چیز است (که امیرالمؤمنین (ع) در کمتر از پنج سال حکومت خود این گونه بودن را در عمل نشان داد).

در مکتب تشیع، امام و زمامدار سیاسی جامعه اسلامی باید از سوی خدا معین و به‌وسیله پیامبر اکرم (ص) معرفی شده باشد. امام یک جامعه، همان قدرت فائده‌ای است که حرکت جمعی و منش فردی افراد آن جامعه را توجیه و رهبری می‌کند و در آن واحد، هم آموزگار دین و اخلاق و هم فرمانروای زندگی و تلاش آن‌هاست. با این بیان، پیامبر نیز امام است؛ چه آنکه رهبری فکری و سیاسی جامعه‌ای که خود شالوده‌ریزی کرده - به دست اوست؛ و پس از پیامبر، طبق تصریح ایشان، جانشینی از آن علی‌بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) و سپس متعلق به امامان معصوم آن خاندان است.

نتیجه آنکه: امام در فرهنگ تشیع «رهبر امت» است؛ هم در امور دنیایی و نظم و نسق زندگی مردم و اداره سیاسی و اجتماعی جامعه، و هم در تعلیم و ارشاد معنوی و روحی و گره‌گشایی از مشکلات فکری و تبیین ایدئولوژی اسلام. فلذا، ائمه (ع) به مجرد اینکه بار امانت امامت را تحویل می‌گرفتند، یکی از کارهایی که شروع می‌کردند مبارزه و تلاش برای گرفتن حکومت بود.

دوران چهارگانه جریان امامت

جریان امامت (تا قبل از غیبت حضرت مهدی (عج))، به مدت ۲۵۰ سال در میان جامعه مسلمانان ادامه یافت. طی این

و ارزنده؛ و این، بدون توجه به روش و منش سیاسی این بزرگواران ممکن نیست. اگرچه ائمه مبارزان بزرگی بودند که در راه اعتلای کلمه توحید و استقرار حکومت الهی فداکاری می‌کردند؛ اما نکته مهم این است که زندگی این بزرگواران علی‌رغم تفاوت ظاهری - که بعضی، حتی میان برخی از بخش‌های این زندگی تناقض کردند - در مجموع، یک حرکت مستمر و طولانی است. این حرکت مستمر ائمه از سال ۱۱ هجرت - با رحلت حضرت رسول (ص) در ماه صفر و آغاز امامت امام علی (ع) - شروع می‌شود و - تا شهادت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) در ماه ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هجری قمری (آغاز غیبت صغری) - به مدت ۲۵۰ سال ادامه می‌یابد. ائمه معصومین (ع) به یک تعبیر، در واقع یک واحدند، یک شخصیت‌اند و شک نمی‌شود کرد که هدف و جهت آن‌ها یکی است. پس به جای اینکه زندگی امام حسن مجتبی (ع) را جدا و زندگی امام حسین (ع) را جدا و زندگی امام سجاد (ع) را جدا تحلیل کنیم - تا احیاناً در دام این اشتباه خطرناک بیفتیم که در سیره این سه امام به خاطر اختلاف ظاهری آن‌ها با هم در تعارض است - هر انسانی که از عقل و حکمت برخوردار باشد - ولو نه از عصمت - در یک حرکت بلندمدت، روش‌ها و اختیارات موضعی خواهد داشت. گاهی ممکن است تند حرکت کند و گاهی کند، گاهی حتی ممکن است به عقب‌نشینی حکیمانه دست بزند. با این دید، زندگی امیرالمؤمنین، با زندگی امام مجتبی، با زندگی اباعبدالله، با زندگی هشت امام دیگر (علیهم‌السلام) تا سال ۲۶۰ هجری - یک حرکت مستمر است.

مبارزات انسان ۲۵۰ ساله

مبارزات ائمه معصومین (ع) در طول این ۲۵۰ سال، فقط مبارزه علمی و اعتقادی و کلامی نبوده؛ همچنین، یک مبارزه مسلحانه نبوده بلکه یک مبارزه سیاسی حاد بود با هدف سیاسی که همان تشکیل «حکومت اسلامی» است.

ائمه (ع) که در اینجا همان انسان ۲۵۰ ساله است، وقتی احساس کردند اسلام به غربت افتاد و جامعه اسلامی چند هدف را اهداف اصولی خود قرار دادند. یکی «تبیین اسلام به شکل درست» بود. ائمه می‌دیدند که میراث ارزشمند پیغمبر اکرم (ص)، یعنی احکام اسلامی که باید برای طول تاریخ بماند و انسان‌ها را در تمام ادوار تاریخ هدایت بکند، دستخوش تحریف‌شده؛ و لذا یکی از هدف‌های اصلی خود را تبیین درست اسلام و تفسیر حقیقی قرآن و افشاگری تحریف‌ها و تحریف‌کنندگان قرار دادند.

کار مهم دیگر آنان تبیین مسئله «امامت» (زمامداری جامعه اسلامی) بود. کار به جایی رسیده بود که کسانی که به اغلب احکام اسلامی عمل نمی‌کردند و بیشتر محرمات را علناً انجام می‌دادند، ادعا می‌کردند جانشین پیغمبرند و در مسند پیغمبر

بزرگ‌ترین هدف آن چیزی جز «تشکیل حکومت علوی» و تأسیس نظام عادلانه اسلامی نبود. بیشترین دشواری‌های زندگی پر از ایثار ائمه(ع) و یاران آنان، به خاطر داشتن این هدف بود و ائمه از آغاز دوران امام سجاد و بعد از حادثه عاشورا به زمینه‌سازی درازمدت برای این مقصود پرداختند.

مدت، به‌طور تقریبی، امامت چهار دوره را گذرانید که هر دوره از لحاظ موضع‌گیری امامان در برابر قدرت‌های مسلط سیاسی دارای ویژگی‌های خاص است.

۱. دوره اول، دوره سکوت یا همکاری امام با حاکمیت است. جامعه نوپا و جدیدالولاده اسلامی با وجود دشمنان قدرتمند و ضربت‌خورده خارجی و با وجود عناصر تازه‌مسلمان داخلی، به‌هیچ‌وجه تاب دودستگی و اختلاف صفوف را ندارد. کمترین رخنه‌ای در پیکر استوار این جامعه می‌تواند همچون تهدیدی نسبت به اصل و اساس آن باشد. از طرفی زاویه انحراف واقعیت از حقیقت آنچنان فاحش نیست که برای کسی همچون امیرالمؤمنین علی(ع) - که خود دلسوزترین و متعهدترین انسان نسبت به مکتب و جامعه اسلامی است - قابل تحمل نباشد؛ و شاید به همین جهات آن حضرت صبر و تحمل پیشه ساخت.

این دوره، به مدت ۲۵ سال، از سال ۱۱ هجری تا آغاز خلافت امیرالمؤمنین در سال ۳۵ هجری، را در برمی‌گیرد. آن حضرت در نامه‌ای خطاب به مصریان، وضع خود را در آغاز این فترت، این‌گونه تشریح می‌کند: «نخست از همه جریان‌ها کناره گرفتم تا آنکه دیدم گروه‌هایی از اسلام رجعت کرده و به نابودی اسلام دعوت می‌کنند. بیم آن بود که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم، در اسلام ویرانی یا رخنه‌ای پدید آید که خسارت آن عظیم‌تر باشد از موضوع از دست دادن خلافت؛ این بود که به پاخاستم و کمر بستم»^۱

زندگی ۲۵ ساله علی(ع) در این دوره، حاکی از دخالت فعال و کمک و حمایتی است که او از روی کمال دلسوزی نسبت به اسلام و جامعه مسلمانان انجام داده است.

۲. دوره دوم، دوره به قدرت رسیدن امام است. این دوره، همان چهارسال و نه ماه خلافت امیرالمؤمنین(ع) و چند ماه خلافت حسن بن علی(ع) است؛ که با همه کوتاهی مدت و با وجود ملالت‌ها و دردهای فراوانی که از یک حکومت انقلابی، غیرقابل تفکیک است؛ درخشنده‌ترین سال‌های حکومت اسلامی به شمار می‌رود. روش‌های انسانی آن حضرت و رعایت عدالت مطلق در ابعاد گوناگون اسلام، همراه با قاطعیت و صراحت و جرئت، در این دوره، بیش از همه تاریخ، ثبت و ضبط است. این دوره از زندگی امامان (آن امام ۲۵۰ ساله) اسوه و نمونه‌ای بود برای حکومت و نظام اجتماعی که در دو قرن بعد از آن همواره امامان شیعه بدان فراخوانده شده و در راه آن تلاش کرده‌اند و درس و تجربه‌ای آموزنده بود که می‌توانست وضع و حال یک حکومت انقلابی و صدرصد اسلامی را در میان جامعه و مردمی تربیت‌نیافته

و یا به انحراف کشانیده شده، نشان دهد. ۳. دوره سوم، بیست سال میانه صلح امام حسن(ع) (سال ۴۱ هجری) و حادثه شهادت امام حسین(ع) (محررم سال ۶۱ هجری) است. پس از ماجرای صلح، عملاً کار نیمه‌مخفی شیعه شروع شد و برنامه‌ای که هدفش تلاش برای بازگرداندن قدرت به خاندان پیامبر در فرصت مناسب بود، آغاز شد. این فرصت طبق برآورد عادی، چندان دور از دسترس نبود و با پایان یافتن زندگی شرارت‌آمیز معاویه، امید آن وجود داشت؛ بنابراین می‌توان دوره سوم را دوره تلاش سازنده کوتاه‌مدت برای ایجاد حکومت «رژیم اسلامی» نام داد.

۴. چهارمین دوره، روزگار تعقیب و ادامه همین روش در برنامه‌های درازمدت است. در زمانی نزدیک به دو قرن و با پیروزی‌ها و شکست‌ها در مراحل گوناگون و همراه با پیروزی قاطع در زمینه دعوت به حقیقت دین، آمیخته با صدها روش مناسب زمان و مزین با هزاران جلوه از اخلاص و فداکاری و نمودارهای عظمت انسان طراز اسلام.

حکومت علوی

از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به‌طور آشکار، با پیرایه‌های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت؛ ائمه اهل‌بیت(ع) مبارزه سیاسی خود را به شیوه‌ای متناسب با اوضاع و شرایط شدت بخشیدند. بی‌شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل‌بیت وحی و رفع تحریف‌ها و کج‌فهمی‌ها از معارف اسلامی و احکام دینی نیز هدف مهمی برای جهاد اهل‌بیت(ع) به حساب می‌آمد؛ اما طبق قراین حتمی، جهاد اهل‌بیت(ع) به این هدف‌ها محدود نمی‌شد.

در تمام دوران ۱۴۰ ساله میان حادثه عاشورا و ولایتعهدی امام هشتم، جریان وابسته به امامان اهل‌بیت(ع) - یعنی شیعیان - همیشه بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان دستگاه خلافت به حساب می‌آمدند. در این مدت بارها زمینه‌های آماده‌ای پیش آمد و مبارزات تشیع که باید آن را «نهضت علوی» نام داد، به پیروزی‌های بزرگ نزدیک گردید، اما هر بار موانعی بر سر راه پیروزی نهایی پدید آمد که غالباً بزرگ‌ترین ضربه از ناحیه تهاجم بر محور و مرکز اصلی این نهضت، یعنی شخص امام در هر زمان، و به زندان افکندن یا به شهادت رساندن او، وارد می‌گشت. ائمه(ع) در میان توفان سخت این حوادث، هوشمندانه و شجاعانه، تشیع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پایدار - از لابه‌لای گذرگاه‌های دشوار و خطرناک گذراندند و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با نابود کردن امام، جریان امامت را نابود کنند.

پی‌نوشت

۱. نهج‌البلاغه، نامه ۶۲